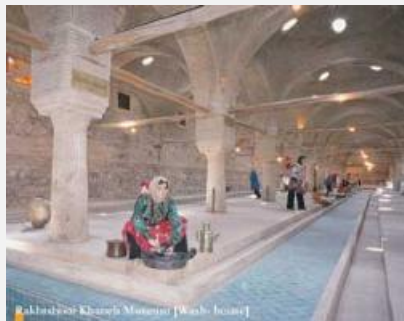


قنات های تبریز

ما را چنین گفته اند مردمان و بزرگان این شهر که نخست کاهریز که بدین جای کرده اند قنات زبیده است ...



ما را چنین گفته اند مردمان و بزرگان این شهر که نخست کاهریز که بدین جای کرده اند قنات زبیده است . گویند این کهریز به فرمان زبیده بریده اند آنگاه که شهر آبادان کرد . من گویم مردم بی گمان از همین نام بغلط افتاده اند که این مدینه را بانی زبیده بنت جعفر است . قبرستانی است به کوی خیابان نزدیک به شاهراه . اکنون به میان آبادی افتاده و مستور است . آن جا قبری است و بر آن سنگی بود صافی از رخام به طول یک گز و نیم و به عرض یک گز تبریز ، و آن سنگ را متنی بود منقور ، یادداشت زبیده نامی بر آن به بولاد برآورده ، و تاریخ بدرودی آن زن ، و کتابه از آیات قرآن کریم نبشته با خطی بس زیبا . من آن ندیدم ، عمزاده ای 60 از من چند نوبت دیده بود و از نیکی سنگ و خط و نقر سخنها می گفت . نبشته فرایاد نگرفته که من بنگارم . به سال یک هزار و دویست و نود و هشت ، صاحب شرطه _ که امیری است از ارومیه دوده قاجار _ نزدیک سرای خود گرمابه همی ساخت . شباهنگام کردونی [؟] بفرستاد با غلبه ای از چوبکیان و حجاران آن سنگ از قبر آن برگرفتند و بیاوردند . دیگر شب بفرمود تا نقران آن کتابه و نبشته محو کنند . حجاری مرا گفت : سه تن بودیم ، از این کار تن زدیم ، که خود بزه بود ، بیایستی قرآن عظیم محو کردمی . صاحب شرطه بفرمود چوبکیان ما را فرو کوفتند . بناچار کردیم . روزی چندین گذشت که آن مرد فج و جفیدن مردم بشنید . حمل آن حجر نتوانستند پوشیده دارد و به جای خود فرستادن نتوانست ، که تباه کرده بودند . بناچار در درب سرای خود بر فراز آن خاک ریختن فرمود . اکنون توده ایست و سنگ آن جاست . مردم ، احتشام حضرت ولیعهدی را زبان فرو بستند . این دوده گرچه از قاجار است و نیاکان آن مرد همه مقدمان بودند و ما را کفاه ، مگر آنکه بخیل و طامع و حریص باشند . به سالهای نخست که من [به] تبریز آمدم نامدارتر از چشمه زبیده نشنیدم . آبی گوارا و وافر داشت و در قصور پادشاهی جاری و قسمتی بزرگ از شهر ، بدان مشروب می شد . بتدریج بر هر طرف آن چاهها و نقیها فرو بردند تا آن کهریز بزرگ منطمس و میاه آن به کاهریزهای همسایه راه افتاد و نجوشید . اکنون نامی از آن شنویم . گاهگاه از دیوان اعلی مهندسین برگمارند که دوباره آبی بروی کار آورند ، هیهات .. این نه جوی است که آب رفته بدان باز آید.

قنات حسن پادشاه

حسن پادشاه پسر قاعثمان ، او را "اوزن حسن" نامند . فصلی از تاریخ آن رادمرد خواهم نبشت آن جا که مرگنهای شهر نبشته آید به یاری اورمزد جاوید . این کهریز بس نامدار بود ، چه ، پادشاهی فرو برده . و این قنات از مشرق به مغرب ، به کوی سرخاب و شتریان ، تا به مسجد و مدرسه آن پادشاه جاری است . آب آن اعذب میاه تبریز است 61 و چونانی نبوده ، زیرا که به روزگار حسن پادشاه رود مهران شهر را بود ، حاجت نبودی که رشته قنات به دور به دور تبریز بریدندی تا اصل آب پذیرد آید . و پادشاه سیرابی مسجد و مدرسه را چون نظر کنیم نهی کرده تا بارنج همه جا به ساحل رود که به مدد آن آبار بر آب و از آن نهر و مصنع با جمار بزرگ بر آن جایا آید . پس آب این چشمه نبود مگر آب رود مهران ، و کوره های آن در جهان شهره است . اکنون که رودخانه مهران از شهر قطع شده این چشمه نیز خشک و مجری خالی است که بدان روزگار که رود را آب باشد و ما آن فصل از سال یاد کردیم . این چشمه بر مسجد و مدرسه آن پادشاه ، و این دو کوی موقوف بود . امروز کوی پل سنگین و ششگلان نیز راهها گشوده و به ناحق از این آب به باغ و خانه ها همی برند . نشان آن بگویم :

به کوی سرخاب و شتریان هر سیرابی که فروشنند ، از این قنات نیز قسمتی در آن نام برند و می نویسند "فروخت فلان سرای خود را با یک ماسوره یا بیشتر یا کمتر از مجرای قنات حسن پادشاه" و در معاملات سراهای آن دو کوی کوچک 62 این قید نباشد . این چشمه همه جا آید تا به سرای من این جای دو رشته گردد . رشته ای به شتریان و رشته ای به سوی مسجد و مدرسه روان گردد . و مجرای این چشمه چنان وسیع و گشاده است که چاخویان چون در آن خزند همه جای به پای توانند بود . و مردم این کوی 63 بدین آب قیمت ندهند که موقوفه است . چون تنقیه مجری هر سال فریضه بود ، به هر ماسوره یک تومان نقد این روزگار دهند و میرابان اجیر و جامگی خوارکوتیان باشند . هر چه از آن زر [پول] به فاضل [اضافه] ماند ، مردی را سپارند [تا] آنگاه که آب کمتر باشد ، از چشمه های دیگر به قیمت خرد و بدین مجری اندازند [تا] کویا سیراب گردد .

قنات شاه چلبی

عینی قدیم است . ندانیم که بانی [آن] که باشد و به کدام قرن بود[ه] . این قنات سالها خشک و منطمس بود [تا آنکه] نواب عباس میرزا فرزند ملیعهد پادشاه مغفور فتحعلی شاه به آبادانی آن فرمان داد . آب نیکو جاری شد . رشته این قنات تا به روستای کندرود 64 _ که تا تبریز دو فرسنگ و نیم است _ امتداد یافته . آب آن بحدی است که به فرمان آن شاهزاده تاجدار در سطح کوه سرخاب طاحونه ها ساختند که بدان همی گردید . امروز آن طواحین خراب است . آن پادشاهزاده این چشمه بدان [سبب] حفر کرد که در انجام زندگانی باغی در دامان سرخاب طرح انداخته بود ، چون بدان سوی آبی دیگر نبود ، این قنات حفر و عمارت فرمود که آن جای آبیاری شود _ و ذکر این باغ بیاید اگر خدای خواهد .

چون این قنات آباد و آب آن جاری شد به فرزند سیم [خود] جهانگیر میرزا تملیک نمود . اکنون نیز به فرزندان امیرزاده حاجی حسین میرزا _ که در توپسراکان منزل و وطن دارد _ به وراثت رسیده . بیشتر خانه و باغچه باغمیشه و خانه های کوی سرخاب که آب حسن پادشاه بر آن مشرف نیست ، از این قنات بهره برند و به هر ماسوره که بومیان "لوله" نامند سه تومان قیمت گیرند و به نوبت آبیاری کنند . نمای این قنات چون خرج از حساب وضع کنند نزدیک به هفتصد تومان این زمان است .

قنات خواجه علی بیگ

ندانم خواجه علی بیگ که بود و به کدام روزگار . آبی بس گواراست و بیشتر اصل آب است . این قنات نیز موقوف 75 است . متولی به مردم باغمیشه و سرخاب و شتریان فرود . خدای داند که آن نما به وصیت واقف صرف کنند یا جای دیگر . این چشمه نیز از مشرق به مغرب جاریست .

قنات خواجه قاسم

کهریز خواجه قاسم ینوعی متوسط است و مدار آن بر شانزده شبانه روز است . ملاک آن متعدد است . [کوی] خیابان دهنه آن است . بعضی از بساتین آن کوی را از

اول خیابان سیراب می نماید.

قنات قورچی باشی

عینی پرآب و معروف است و بنار آن به جانب مشرق حفر شده ، از رود نیز بهره دارد . این قنات در جنوب مشرقی شهر بر اراضی مشرف می شود . پس از آنکه چند حجر طاحونه را دایر نمود ، با نهری روگشاده به عمارت و کارخانه باروت کوبی دولت جاری گردد و آن دستگاه به کار اندازد . پس از چند گامی بیرون آن دستگاه سه حجر طاحونه دیگر باشد . پس از طواحين ، کوی مرالان و بسیاری از بساتین را در آن سوی آبیاری کرده ، به تقسیم و نوبت کوی بزرگ نوبر نیز از این عین مشروب می شود . گردشش به لوله و ماسوره است . به هر سال قیمتی دارد . ملاک آن نیز متعدد است . این کهریز وقتی بهترین و بزرگترین عیون تبریز بود . اکنون قدری از آن مرتبه فروتر است .

قنات توپچی باشی

توپچی باشی قناتی خرد است . منبع آن جنوب شهر است . بعضی از اراضی یانق را سیراب نماید . رشته ای از آن ملک بیگلربیگی تبریز و همواره به باغی و قصری که در کوی نوبر دارد جاری است . ملاک دیگر نیز دارد . گردش آن به شانزده شبانه روز است .

قنات حکم آباد

این ینبوع را نفعی عظیم است . مجرای آن از مشرق به مغرب است . رشته های آن با پیچ و خمها تا دهنه آن بیش از فرسنگی است . مدار آن بر ساعات و دقائق است و هیچ از ممر آب رود بهره ندارد و همه آن اصل آب است که حکم آبادیان با مخارج بسیار برای کشت خود به سالیان دراز حفر کرده اند . در همه سال نقایان و چاخویان زبردست در دل زمین با قوت بازو مشغول اصلاح و ازدیاد آب این کهریزند . تمامی سبزیهای بستانی تبریز حاصل این آب است و قیمت آن بسیار ثمنین و غالی است . مشتری آن به هر دقیقه موجود است . هر که را در حکم آباد یک ذرع زمین است ناچار از این عین سهمی خواهد داشت .

قنات عزیز الله

عزیزالله نیز مزرعه معروف است و از متعلقات حکم آباد . این عین به نام مالک آن مزرعه نامیده شده . این کهریز چون نام خود عزیز و گرانبهاست . مزرعه عزیزالله که همه سبزیکاری است با این آب مشروب است . ملاک این عین نیز جمعی کثیر از زراع حکم آبادند . مجرای آن نیز از مشرق به مغرب است .

قنات گازران

از مشاهیر عیون تبریز است . آب آن صافی و گواراست . دهنه آن متصل به شهر در طرف جنوب است . آب آن بسیار [است و] از تپه های یانق برمی خیزد . گردش آن بر شانزده شبانه روز است . از قرون خالیه رسم این است که پوست کلاه و دیگر پوستها را در دهنه این کهریز می شویند ، زیرا که آنجا برای این کار استعدادی نیک دارد . اطراف جوی یک سر با سنگ بزرگ بسته شده و هر طرف گشاده و ریگستان است . کوی چزنداب و بساتین آن ضلع با این آب آباد است .

قنات اکبرآباد

در سمت جنوب تبریز احداث شده . مجرای آن تپه ها و تلال یانق است . چند برزن نوبر آبرو آن است . قرار آن در مدار لوله گیربست . قنات میرزا علی محله کوچک که به نام میرزا علی موسوم است و دیزه گویند و متصل به حکم آباد است . این عین به آن جا جاری است . منتزهان شهر در آنجا بساتین با نزهت دارند . این عین ملاک بسیار دارد . گردش آن بر مدار شبانه روز است .

[قنات] مرجان

آب آن با کمال عذوبت [است] . چاخویان گویند در تحت الثری از شکاف صخره ای جاریست و ممر آن نیز در یک بوم است . این چشمه کوچک را قیمتی بزرگ است . طرفی از کوی کوچه باغ و بساتین آن را سیراب کند . و این در جنوب مغربی شهر واقع است .

قنات الله ویرودی خان

این کهریزی نامی بود . کوی بزرگ امیرخیز . با بساتین آن از این ینبوع سیراب می شد . سالها به جهت احداث قناتی در جوار آن خشک ماند . اکنون دو سال است که ملاک آن مشغول به تنقیه آن هستند و آبی به روی کار آمده ، تواند بود که به سعی آنان تجدید آبادی می شود .

پنگی چشمه شتریان

ملک زرخیز مردم این کوی است . هر سرایي که این آب بر او مسلط باشد مرغوب است . آب آن در گوارایی متوسط است . از جانب مشرق آید و تقسیم آن به ماسوره و لوله است و به هر سرایي لوله ای معین همیشه جاری است . و لوله و ماسوره آن باشد که تخته ای از چوب سوراخ نمایند و به اندازه بنصری که در آن ثقبه به صعوبت رود . و به هر کوچه جایی باشد که انگج نامند و این کلمه تحریف انگشت پهلوی است . اگر سرایي یک ماسوره بهره بردار یک ثقبه کافی است یا دو سوراخ که باشد و هر چه بیشتر بود ثقبه ها بیش باشد و آب از آن ثقب بازفغان سو ریزد که اندازه ماسوره این باشد .

پنگی چشمه ششگلان

برزنهای ششگلان هر چه بالاست از چشمه حسن پادشاه و هر چه در سواحل رود است از این ینبوع آب نوشد . این چشمه ملک اغنیا و اعظم ، و گردش آن شانزده شبانه روز است و آب آن متوسط .

قنات سنجاج

عینی قدیم و مشهور است ، رو به مشرق حفر شده . آب آن گواراست . کوی ویجویه و امیرزین الدین و آن حوالی از آن بهره ای عظیم برند .

[قنات] حاجی حسن بیگ

کهریزی بزرگ و از مشرق آید . این چشمه نیز امیرزین الدین و ویجویه را آبیاری نماید و همه اصل است .

[قنات] احمد پاشا

کهریزی متوسط است و مشرقی باشد . کوی چست دوزان و مزارع سواحل آجی را مشروب نماید . آب آن را عذوبتی نیست .

[قنات] امیر نظام

این کهریز بساتین و مزارع نزدیک به قنطره آجی را آبیاری نماید . این قنات را امیر بزرگ محمدخان زنگنه امر به حفر نموده . کوره و مجرایي از قدیم داشته که انباشته بود . به تنقیه آن کوشیده اکنون چشمه ای صاف و گواراست . پس از آن بزرگ مشتریان تبریز خریدند .

قنات حاجی جعفر

به نام آن است که این کهریز حفر کرده . آن نیز شرقی است . مزارع سواحل رودآجی و باغی چند قطعه که بدان سوی باشد مشروب نماید .

ایلان لو

کهریزی باستانی است و به کوی حکم آباد رود از جانب مشرق .

قنات منطش

کهریزی قوی و باستانی است ، از مشرق به مغرب جاری به مزرعه عزیزالله که از مزارع حکم آباد است

میر جلیل

کهریزی کوچک است . بساتین و سراها [بی] که میانه امیرخیز و حکم آباد است ، از این عین سرسبز و خرم باشند .

قنات سردار

که نام قدیم آن " همت علی " است . عینی بزرگ و عذب است . به سالی چند پیش از این میان شهر بند پشت بازار کهنه تبریز سردابی بس محکم و عالی بود . چهل زینه تا به پایان آن جا . این آب چون کوثر و تسنیم همی گذشت . نهری عریض کرده بودند ، به هر دو طرف سنگ تراشیده . مردم آن نزدیکی را نعمتی بود که به تابستان آبی خنک داشت . بعضی زنان آن جای گازی کردند و جامه به سنگ همی زدند . اندکی از طاق آن بنا فرود آمد ، کسی آن را عمارت نکرد ، تا آنکه خرق گشاده تر شد . مردم بی تربیت آن طرف آن جای [را] مزبله کردند ، تا ةکیار ، مدروس شد . من آن جای بارها دیده بودم .

قنات شعر بافان

کهریزی خرد است و به کوی ویجویه جاری است از مشرق .

قنات کشیش

این عین در اوایل کوی خیابان نخست به باغی که به همین نام شهرت دارد جاری است . پس از آن بدان حوالی بستانهای دیگر مشروب سازد . گویند بدان بستان نشان عمارتی نیز باشد > و اکنون نلی است < .

قنات کوشک

به مزرعه قصر که از مزارع حکم آباد جاری است از مشرق ، کهریزی وسط است و بسیار کهنه . این مزرعه نزه را به دفتر " قصر " نویسند و بومیان " کوشک " نامند .

قنات وزیر

این عین تازه حفر شده . مخرج آن نخست همان بستان نزه است که " باغ وزیر " نامند به نام میرزا حسنخان وزیر نظام فراهانی _ که ذکری از او به جای خود بیاید . نخست این باغ و قنات میرزا محمد حسن بنا نهاد . او را نیز به جای خود بشناسی . پس از او وراث تنگدست شدند . به وزیر نظام فروختند و او به نام خود خواند و بماند . اکنون ملک زرخیز استاد من شمس العلما است به شرکت یک تن صیر فی سالخورده حاجی صادق نام . پس از آنکه آبیگر این بستان از این چشمه صافی پر گشت به دیگر بساتین همجوار فروشد .

قنات علی خواتون

چشمه ای کهنه است و کوچک از جانب مشرق به کوی امیر زین الدین جاری است .

میرقاسم

عین صاف و کوچکی است به کوی که گاومیشان نامند جاری است .

قنات قاضی

این کهریز نیز بر کوی گاومیشان جاری است .

قنات اما جمعه

حاجی میرزا علی نام فرزند امام جمعه بزرگ این عین حفر کرده ، بدان جهت قنات میرزا علی امام جمعه نامند . آن به مزارع ساحل رود آجی جاری است .

قنات کوچه باغ

این ینبوعی است پر آب و صافی . بساتین کوچه باغ و امیر زین الدین را بهره بخشد . راست از مشرق آید .

قنات آخونی

آخونی کوی است معروف . این چشمه بدان جای رود . سراها و مزارع و روضات آن برزن را سیراب کند .

قنات امیر اصلان

چشمه ای وسط است از مشرق به مغرب جاری و به روستای لاله و دیزج _ اکنون یکی از محال تبریز است _ رود. این کوی را کد خدای حاجی میرزا نصیرخان طباطبایی است .

قنات خان محمدخان

منبع آن باغمیشه است در کوچه باغ به روی کار آید و فایده ای نیک بخشد .

آقا علی اکبر

از جنوب تبریز حفر شده . چشمه ای کوچک است و به کوچه باغ جاری است .

حاجی محسن

از جنوب و یانق آید . کوی لیل آباد و آن پهنه یانق را آب دهد .

طوماس

این مرد مسیحی است و از بازرگانان بود . این چشمه به یانق حفر کرده از جانب جنوب . آبی اندک و ناگواراست.

قنات پهلوان

از جنوب آید به اراضی یانق و به کویهای آن سوی جاری است .

هیبت

این چشمه نیز از جنوب آید و آبی اندک دارد . به اراضی یانق و بساتین آن سوی جاری است .

سلطان بزرگ

این بنیوع نیز از جنوب آید و همان جنوب شهر را باشد .

ملا

از یانق به جانب شهر جاریست و آن اراضی و باغ ها سیراب کند .

زعفرانلو

امروز به قنات حکیم صاحب شهرت دارد . او مردی پزشک بود از اهل انگلیس . پدرش کارنگ بزرگ و حکیم مشهور و پزشک پزشکان بود در حضرت نایب السلطنه به بسطام مرد ، این پسر به لندن بود و درس پزشکی همی خواند . به سال یک هزار و دو بیست و پنجاه و چهار که من به تبریز بودم بیامد . از دیوان مرسوم پدر بدو دادند . نخست به معالجت مرضی آمدی ، ترجمانی داشت برجیس نام ، چه ، زبان ما ندانستی . پس بیاموخت و سخت با ثروت شد . از پدر مالی بزرگ مانده بود . خود نیز بر آن افزود . پزشکی بس نیکدل و افتاده ، آوازی نرم و دلی ساده داشت و با مردم این شهر رایگان . این قنات را [که] رشته ای کهنه بود بخرد و مالی صرف کرد تا آبی بسیار بجوشد و بدان جای که به زمین نشست ، باغی بزرگ ساخت و درختان غرس کرد که همی خواست فرزندان به لندن برد ، آنجا را بفروخت به دلال با مال حاجی جعفر نام اکنون او راست 89 .

قنات حسینی

از یانق خیزد . موقوف است و آن سوی سیراب کند .

قنات آقا علی

آقا علی عم قلعه بیگی حفر کرده برای بستانی با نزهت که به سرای خود در کوی میار بیان داشت . این مردی عیش دوست و آسوده بود . نزدیک یک صد سال زندگانی کرد . به آخر پای او از کار مانده بود و دیگر نیروها به جای بود ، به محفه همی نشست و به دوش همی بردند . من سالها [پیش] آن مرد [را] دیده بودم .

قنات حاجی محمد باقر

بازرگانی به همین نام بریده . آبی اندک دارد . از جنوب به شمال .

قنات حاجی میرزا باقر

این سیدی بود معزز و محترم از دودمان طباطبایا . او را داماد خمی گفتند ، زیرا که دختر عالم بی نظیر میرزا احمد به سرای او بود . من آن مرد [را] بسیار دیده بودم که همسایه بودیم و به سرای او بیشتر می شدم ، که پوری داشت از آن مستوره میرزا تقی نام جوانی .

شعر تازی و لغت و نحو نیک دانستی و من آن جای به صحبت و مذاکره می شدم . چون نیا و پدر از جهان ناپایدار برفت این جوان نیک نهاد به مشهد امام حسین ، علیه السلام ، شد که علوم دین فرا گیرد . از آن جا به کعبه شد و حج اسلام به جای آورد . پس از رجعت جهان را بدرد کرد . شنودم که فقیهی بزرگ شده بود و شناخته غری . اکنون فرزندی دیگر از او به جای است حاجی میرزا یوسف نام . این مرد را جاه از برادر بگذشته به مسند قضاوت تکیه داده و قبولی در نزد سلطان و مردم دارد .

این قنات عینی صاف از سوی جنوب به اراضی و برزنهاک آن سو جاریست .

قنات کورجان

چون این بنیوع را رشته ها به روستای کجوجان حفر شده _ و آن روستایی باستانی و به جنوب شهر بود _ چشمه را بومیان قنات کورجان نامند مصحفا" . آبی متوسط دارد و گوارا نباشد .

قنات وزیرآباد

این قناتی است بزرگ و نامی ، به جنوب مغربی شهر . و آن جای بنایی نیکوست از سراها و باغها و گرمابه ها . این بنیوع گوارا به همه آن ابنیه گردد و از آن پس آن جا کویبی است که "شهاباد" نامند . بیشتر آن مردم که بدین کوی باشند باغبان و سرایداران و چاخویان آن ابنیه و قنات باشند . این بنا را میرزا تقی خان فراهانی نهاده . اکنون فرزند زادگان او راست .

قنات حاجی عباس

این عین از جانب جنوب آید از یانق ، پس به سوی مغرب گراید و به روستای خطیب _ که اکنون کویبی از تبریز است _ جاری شود .

قنات خطیب

به اسم همان روستا و خاصه خطیب است . به یانق حفر شده از سوی جنوب .

قنات ملا علی

این قنات نیز از جنوب آید و به مزارع خطیب رود .

قنات حیدر بیگ

این چشمه به مزرعه و باغی رود که "خان باغی" نامند و آن به نزدیکی خطیب باشد . این نیز جنوبی است و در تلال یانق حفر شده .

قنات حرم

این کهریز نیز همان حوالی خطیب را آبیاری می کند .

قنات امام جمعه

این کهریز بزرگ که رودی است روان از مشرق آید . ثقه جلیل و فاضل نبیل حاجی میرزا لطفعلی امام جمعه حفر نمود . و شنیدم که از آغاز تا انجام معادل بیست هزار دینار زر ناب صرف شده . من بنده به تبریز بودم که آن فرید دهر و شهره شهر این کهریز همی برید . اکنون مدار سیرابی قسمتی بزرگ از تبریز بدین عین است . خانه های نفس شهر و خانان و اسواق و گرمابه ها از این چشمه بهره برند . به هر ما سوره سه تومان و پنج هزار دینار قیمت گیرند . پس از وضع مخارج تنقیه از قیمت این آب و آن آسیاها که به قوت این کهریز گردد مبلغ یک هزار و دو بیست تومان نقد به حاجی میرزا اسمعیل امام جمعه فرزند آن بزرگ می رسد . آب این کهریز در بهاران و خزان و زمستان بس گواراست . به تابستان چون بیشتر اصل آب بود برخی از رشته های او از محاذی خلاصه گذرد نیک نباشد .

قنات حاجی میرزا هاشم آقا

این کهریز دویم است در تبریز در کثرت و عذوبت و نفع . ضلعی بزرگ از شهر را سیراب کند و آسیاهای با فایده بگرداند . قیمت آن نیز با قنات امام جمعه یکسان است . این کهریز را حاجی میرزا هاشم بن میرزا مهدی قاضی حفر کرده . اکنون به حکم وراثت به سه تن از دختران محتشمه رسیده . فرزند او حاجی میرزامهدی قاضی را بدان عین علاقه نیست . میراث خود از عروض برده . همه ساله یک هزار و دو بیست تومان منافع دهد . و ذکر آن بزرگ در فضل قضاة گفته آید .

قنات فتح آباد

به نام روستایی است که سررشته این کهریز آن جا بود به جنوب مشرقی تبریز . نخست آن کهریز را حاجی سید حسین تاجر _ که صفت آن بیاید _ بنا نهاد . چون او نماد این وضعیت و کهریز را میرزا احمدخان ساعدالملک بخرد و به رشته های آن افزود و مالی بزرگ صرف کرد و طواحین نیک به طول مجرای آن بساخت و به شهر جاری کرد که به سرای خود آرد تا از آن جای به شهر جاری سازد . او به جوانی بمرد و کهریز به ملاک نخست برسید . اکنون از اول خیابان به شهر جاری باشد . رود و بساتین بسیاری از او بهره برند .

کهریز شاهزاده

این قنات را نواب نصره الدوله به سال یک هزار و دو بیست و هفتاد از هجرت که به آذربایجان حکمران بود احداث و حفر نمود . آبی وافر دارد . اکنون مالک آن چند تن صیرفی است و به ما سوره و نوبه بفروشد . بیشتر برزنهای ششگلان و بسیاری از کوی سرخاب را سیراب سازد . آب آن گوارا نیست . چون به انبارها گیرند به روزی چند بویناک شود .

قنات شاهزاده

این شاهزاده نایب السلطنه است . روزگاری که من به تبریز آمدم و به سراهای میرزا ابوالقاسم ما را جای بود ، به یاد دارم که شباهنگام به غلام و جواری سوارش همی کردند که مجرای آب سخت بریندند و احتیاطی نیک کنند که شب آب نیرو کند و بنیانها برافکند . هیچ دم نبود که آب از برزن نگذرد . این چشمه را ده حجر طاحونه بود که آن پادشاهزاده ساخته بود . کهریز بومیان شهر [را] وقف بود که مجاناً از آن نفع برندی و طواحین وقف هر چشمه ، که دخل آن خرج تنقیه شدی ، مگر آنکه به هر هفته یک شبانه روز خالصه باغ شمال بود آنگاه که آفتاب غروب کردی شب آدینه ، تا آنکه باز به مغرب شدی شب شنبه .

سالیان دراز من بدینگونه دیدم که از آبگیر باغ شمال بیرون شدی و سراسر به هر جای غلطیدی سیراب کردی تا به قلعه تبریز جاری شدی از اشتر گلوئی و از آن سوی قلعه بیرون شدی تا به رود آجی ریختی به هنگام فراوانی آنها . اکنون نامی از آن نیست . باید به اسلام گریستن پادشاهزاده بزرگ باب خیری گشود ، و اکنون بدین آشکاری یک تن بد تن و بد نشان آن بیست . کس به شاهنشاه نگفت که این کار نیای تو کرده فرزند تو را لطفعلی بفریفته 122 . و اکنون چنان داند که این کهریز از نخست چون دیگر چشمه ها بفروختندی . ندانم ایزد تعالی را چه حکمت باشد در بر کشیدن این بدکیشان .

قنات حاج میرزا باقر

در یانق حفر کرده . کهریزی خرد است .

ناظم التجار

حاجی میرمحمد حسین سپاهانی در یانق بریده . چشمه ای وسط است ذکر این بازرگان نامی به جای خود بیاید ، اگر یزدان خواهد .

قنات حاجی صالح

در جنوب شهر و تلال یانق عینی خرد است . حاجی صالح تاجر نقب کرده .

قنات سراج

چشمه ای قدیم و به همان جنوبی شهر است به یانق .

بابا امین

ینیوعی کوچک است از تلال یانق و به جنوبی شهر جاری است .

قنات خطیب

این نیز [ینیوعی] دیگر است به همان اراضی ، همسایه خطیب جاری است .

محمدیه

از یانق جاری است و اراضی بالای باغ شمال را مشروب نماید .

قراسو

کهریزی قدیم است ، به همان جنوبی شهر جاری است .

کرشخونی

کهریزی معروف و قدیم است . از طرف جنوب بریده شده . کوچه باغ و آن حوالی را سیراب نماید . آب آن گواراست .

قنات حاجی سید حسین

این کهریز را بازرگان نامدار تبریزی حاجی سیدحسین نقب کرده و به حکم وصایت پس از او به ثلث او مقرر است . مجرای این عین از جنوب شهر است و مخصوص به آبیاری کوی ارامنه . آب آن بس گوارا باشد . چون جامه به این آب شویند وسخ نرود ، و اشنان و صابون کف ندهد . چون بدان گوشت بزند هرگز پخته نگردد . برنج را سخت کند و رنگ چای ببرد و سبزه از آن نیک نرود . با آنکه سخت صافی است چون به آبگیر بماند به کمتر از یک روز همه روی آب و جدران آبگیر وسخی گیرد چسبیده . عجب آن باشد مردم آن کوی و هر جای که از این عین بهره برند ، بیاشامند و رنجی نبینند . اگر مردم کوی دیگر نوشند ، نفخی فوری به معده دست دهد . با این همه ما سوره آن چهار تومان باشد به قیمت اکنون . این قنات چون ملکی کرده اند بسی نگذرد که نام ثلث نیز از میان برود .

برگرفته از: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز

مصحح: طباطبائی مجد